

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی

- دانلود گام به گام

- دانلود آزمون گاج و قلم چی و سنجش

- دانلود فیلم و مقاله انگلیزی

- کنکور و مشاوره



IranTooshe.ir



@irantooshe



IranTooshe



آرایه های ادبی



ایران توننه

توشه ای برای موفقیت

تثبیه	(۱) ادات (چون-چو-مثل-مانند-همچون) یا (گون-وش-وار-سا-آسا-به-سان-به-کردار-ماندن) به سان رود جاری باشم امشب (۲) حواست به فعلا باشه مخصوصا هستی و است و ... تو بهاری و بهار از تو بهار است (۳) حواست به ترکیبای اضافی تشبیه دار باشه مخصوصا واسه معشوق که عجیب مهمه چشم:نرگس / بادام نگاه:تیر ابرو: کمان / هلال / محراب مژه:تیر / ناوک / خنجر مو(گیسو):سنبل / دام / کمند گل رو ماه چهره باران رحمت صبح امید بار فقر سیل اشک تیر بلا زندگی، کشت است و حاصل، قوت است شرح رمز حق و باطل، قوت است چون نسوزم شمع سان؟ کز داغ محرومی رهی بر جگر هر شعله آهی شراری شد مرا دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند		
	همسان	کلمات کاملا یکسان معناها متفاوت	(۱) بارها بار به دربار تو دارند رقیبان / من که بارت کشم ای یار چرا بار ندارم (۲) وفا را زاد مادر چون مرا زاد (۳) مگر می نبینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام
	ناهمسان	اختلافی حرکتی افزایشی	در سرم بود که دل در گرو ات بگذارم نکته:اینارو حذف کن:ی نکره/علائم جمع/ضمیرا گردی ز دل مدعیان رفته و رفته گرچه عمری به خطا دوست خطایش کردم
	اغراق	(۱) توصیف معشوق: ز دیدنت نتوانم که دیده بردوزم / اگر معاینه بینم که تیر می آید (۲) فراق: آه سعدی اثر کند در سنگ / نکند در تو سنگ دل اثری (۳) اشک و گریه: طوفان اشک حسرتم افسانه ها دارد به دل / شمع بساط حیرتم پروانه ها دارد به دل دل همچو سنگت ای دوست، به آب چشم سعدی عجب است اگر نگردد، که بگردد آسیابی (۴) میدان جنگ و پهلوانان: که گفتت برو دست رستم ببند / نبندد مرا دست چرخ بلند	
تناقض	دو چیز متضاد طوری قاطی میشن که یه چیز غیرممکن ایجاد میشه بزرگ مرد کوچک / دولت فقر تو آن گویای خاموشی ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم/یک ساعت بگنجان در سایه عنایت به واژه های جمع،مجموع،جمعیت و آشفته و پریشان زلف آشفته او موجب جمعیت ماست		
ایهام	----	هر دو معنا صدق کنه اگرچه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار رفتم از کوی تو لیکن عقب سر نگران	
	تناسب	یک معنا صدق کنه اون یکی متناسب باشه مو به مو هرچه سر زلف تو را شانه زدند حیف فرهاد که با آن همه شیرین کاری / شد به خواب عدم از تلخی افسانه عشق	
ایهام های معروف:			
دستان : لقب زال / دست ها / نیرنگ دور از تو : در فراق تو / از تو دور باد دوش : دیشب / کتف شکر: ماده ای شیرین / معشوقه خسرو پرویز عهد: دوره / پیمان قلب: وسط سپاه (اصطلاح جنگ) / قلب در بدن / سکه قلبی شور: مزه (نمک دار) / شور و شوق مدام : پیوسته / شراب			

هوا: جو اتمسفر / هوس هزار: بلبل / عدد هزار کام: دهان / آرزو	تلمیح عصا و مار و اژدها/خلیل و آتش/آدم و روضه رضوان و گندم و سیب/ید بیضا/شق القمر/دور بودن از ماه/ جغد و خرابی/بار امانت/آب یا چشمه حیات یا حیوان/شکر/بیستون و فرهاد و شیرین/سیلی برادر / کشته شدن سیاوش
حس آمیزش حواست به صفت ها و فعلا باشه،ببین صفت و فعل باید با اسمش هم حس باشه مثلا صدا رو نمی شه دید!!!! یا مثلا صدا نمی تونه گرم باشه نوای گرم / بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم / رنگین سخنان در سخن خویش نهانند/ رویای شیرینم	استعاره مصرحه (از) آقای جوکار اومد. آقای جوکار مثل شیر اومد. شیر اومد. استعاره های معروف: مرغ:استعاره از روح انسان که اسیر دام دنیااست. سرای سپنج،رباط دودر،کهنه رباط،مهمانسرا:استعاره از دنیای زودگذر آتش:استعاره از عشق،خشم،کینه دریا: استعاره از عشق،وجود خداوند،هر چیز بی کرانی مثل بخشش صنم: استعاره از معشوق مه: استعاره از معشوق یا چهره ی معشوق سیلاب،رود،جوی: استعاره از اشک لعل،یاقوت،ارغوان،مرجان: استعاره از لب،شراب،اشک خونین پسته: استعاره از لب های خندان معشوق(یاقوت جان افشان استعاره از دهان یار است.) بادام،نرگس،مست: استعاره از چشم نکته ۱: نکته ۲:
مکنیه انتقال ویژگی یا جزء از یه چی به یه چی دیگه ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشند اگر / آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو دل شب رخ کفر روح بنا زبان برگ قامت شب منادا و فعل امر و فعل نهی واسه غیر جاندار همیشه استعارس منال ای دل منال از دوریش دائم	مجاز سر:مجاز از فکر و اندیشه ۲.قصد و آرزو ۳.موی سر سینه:مجاز از ۱.وجود انسان(یا موجود دیگر) ۲.دل(یا احساس و عشق که حاصل از وجود دل است.) زبان:مجاز از ۱.سخن ۲.دهان حرف:مجاز از سخن دل:مجاز از ۱.عشق و احساس ۲.دلیری، جرات ۳.حواس و توجه دست:مجاز از ۱.قدرت ۲.کارها و اعمالی که دست انجام می دهد خاک:مجاز از ۱.قبر(گل هم مجاز از قبر است.) ۲.زمین ۳.انسان(گل هم مجاز از وجود انسان است.) قلم:مجاز از نوشته جام،پیمانه،پیاله یا ساغر:مجاز از شراب ساغر مجاز از شراب است گز، خدنگ یا شاخ گوزنان:مجاز از تیر است نام فصل:مجاز از سال نَفَس یا دم:مجاز از سخن

	در سر هر که ببینی هوسی هست و هوایی سینه خواهم شرحه شرحه از فراق/تا بگویم شرح درد اشتیاق اظهار عشق را به زبان احتیاج نیست /چندان که شد نگه به نگه آشنا بس است حرف وصل یار گلزار است و حرف هجر خار آهی که عاشقانت از حلق جان برآرند ... ای دلبر ما مباش بی دل بر ما من در میان جمع و دلم جای دیگر است. جهان انجمن شد بر تخت اوی/فروماند از فره و بخت اوی اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم/محتسب داند که من این کارها کمتر کنم بیار باده و اول به دست حافظ ده/به شرط آنکه ز مجلس سخن به در نرود خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تا کی/سپر انداخت عقل از دست ناوک‌های خونریز
اسلوب معادله	یک مصراع: مفهوم، حقیقت یک مصراع: مثال بدیهی شرایط: (۱) منتظر ادامه مصراع نباشی (۲) ابتدا و انتهای مصراع که/اگر نباشد (۳) مصراع‌ها ظاهراً بی ربطن و لی مفهوم یکسانه عشق مستغنی است از تدبیر عقل حيله گر / شیر کی سازد عصای خود دم روباه را ؟ چهره ات سر در گریبان می کند آینه را / طره ات سنبل به دامن می کند آینه را مهر خاموشی حصارى شد ز کج فهمان مرا / ماهی لب بسته را اندیشه از قلاب نیست
حسن تعلیل	برای یک اتفاق عادى دليل غيرواقعی میاد نشونه ها: (۱) پدیده طبیعی مربوط به انسان، حیوان، گیاه، عالم (۲) وجود سوال در بیت (۳) از/زان/از آن/بس/بس که/چون بس که بد می گذرد زندگی اهل جهان / مردم از عمر چو سالی گذرد عید کنند تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دلبد تا چشم تو ریخت خون عشاق / زلف تو گرفت رنگ ماتم

A	B	C
مناس	تشبیه	ایهام
اغراق	تشفیص	مجاز
تضاد	استعاره	کنایه
تناقض		تناسب
تلمیع		واج آرایى
مس آمیزی		
اسلوب معادله		
حسن تعلیل		

۱. نه پشت پای براندیشه می توانم زد / نه این درخت غم از ریشه می توانم زد
۲. محراب ابرویت بنما تا سحرگهی / دست دعا بر آرم و در گردن آرمت
۳. زیر کوه غم، تن فرسوده، کاهی بیش نیست / برگ کاهی چند یارب، کوه غم خواهد کشید؟
۴. تاکی ز جوی هر مژه ام سیل خون رود / یک ره ز در درآ، که غم از دل برون رود
۵. کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت / تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع
۶. هر که زد بر آتش خشم آب مانند خلیل / آتش سوزنده را بر خود گلستان میکند
۷. از بس که کوتاه است و سیه زلف یار من / گویی که روز من بود و روزگار من
۸. گذشت روزگاران بین که دوران شباب ما / در این سیلاب غم، دسته گلی شاداب را ماند
۹. خوش تر از دانه ی اشکم گهری پیدا نیست / حیف و صدحیف که اهل نظری پیدا نیست
۱۰. کاسه ی سر را تهی کن وانگهی با سر بگو / کای مبارک کاسه ی سر! عشق را پیمانه باش
۱۱. روی تو آتشی است که زلف است دود او / شیری است غمزه ی تو که دل هاست بیشه اش
۱۲. مجوی شربت وصل از بتان که این مردم همیشه خون جگر داده اند مهمان را

جناس

۱. نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
۲. مرغ جانم می کند پرواز باز / تا به برج خود رسد این باز، باز
۳. چند باشی در حجاب خود نهان / دلبرت صد بار آمد بار ده
۴. به بزم اندر نشسته با می و رود / بسان غرقه ی افتاده در رود
۵. مبارزان جهان قلب دشمنان شکنند / تو را چه شد که همه قلب دوستان شکنی
۶. پری رویا، چرا پنهان شوی از مردم چشم / پری را خاصیت آن است که از مردم نهان باشد
۷. خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد / به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

اغراق

۱. به امید آن که جایی قدمی نهاده باشی / همه خاک های شیراز به دیدگان برفتم
۲. که گفتت برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند
۳. چون دوش شبی تیره ندیدم به درازی / الا شب زلفت که زیادت بود از دوش
۴. از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم / وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل
۵. غسل در اشک زدم اهل طریقت گویند / پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز
۶. آه سعدی اثر کند در سنگ / نکند در تو سنگدل اثری
۷. هرگز کسی ندید بدین سان نشان برف / گویی که لقمه ای است زمین در دهان برف
۸. عجب اگر نتوان نقش خاطرش دریافت / ز نازکی بتوان دید روح در بدنش
۹. دورم از یار و نیارم سوی او رفتن که اشک / ساخت دریا گرد من فرسنگ در فرسنگ را

تضاد و تناقض

۱. این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است / دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر
۲. ازپای فتادیم چوآمد غم هجران / در درد بمردیم چو ازدست دوا رفت
۳. گردون مرا ز محنت هستی رها نخواست / مرگم رسیده بود و لیکن خدا نخواست
۴. اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم / جواب تلخ می زبید لب لعل شکرخارا
۵. بی قیمتی ما ز گرانمایگی ماست / کاین چرخ فرومایه ندارد ثمن ما
۶. دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است / هرکه فانی می شود موجود می دانیم ما
۷. باور که می کند که در این بحر چون حباب / سرداده ایم و زندگی ازسرگرفته ایم
۸. در ره عشق مسلمان نتوان گفت او را / که به کفر سر زلفت نبود ایمانش
۹. قدردانی در بساط امتیاز دهر نیست / ورنه من در مکتب بی دانشی علامه ام
۱۰. حلقه ی دام نجات است خم طره دوست / وای بر حالت مرغی که در این دام بود
۱۱. من نشاطی را نمی جویم به جز اندوه عشق / من بهشتی را نمی خواهم به غیر از کوی دوست

ایهام

۱. تا طره ی طرارت زد دست به طراری / دست همه بر بستی فریاد ز دستانت
۲. دی می شد و گفتم : صنما ! عهد به جای آر / گفتا غلطی خواهه ، در این عهد وفا نیست
۳. دور از رخ تو، دم به دم از گوشه ی چشمم / سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت

۴. چرا ز غیر شکایت کنم، که هم چو حباب / همیشه خانه خراب هوای خویشتم

۵. چون مست می شوید ز شرب مدام دوست / مستی بنده هم به دعا آرزو کنید

۶. تنم از واسطه ی دوری دلبر بگداخت / جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

۷. زمانه مکتب اطفال گشته، پنداری / که هر که هست در او شکوه از فلک دارد

ایهام تناسب

۱. ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران، تو چه دانی که چه مشکل حالی است

۲. گفتم که نیاویزم با مار سرزلفت / بیچاره فروماندم پیش لب ضحاکت

۳. فرهاد صفت خواجه دور از لب شیرینت / فریاد و فغان هر دم در کوه دراندازد

۴. کمتر از ذره نه ای، پست مشو مهر بورز / تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

تلمیح

۱. یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد / آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

۲. آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه ی کار به نام من دیوانه زدند

۳. بهار طبع صائب، فکر جوش تازه ای دارد / نسیم گلستانش را دم عیسی کرامت کن

۴. گندم خال وی از جنت او خواهم چید / من هم از روی صفا، کار پدر خواهم کرد

حس آمیزی

۱. سخن که نیست در او استعاره ، نیست ملاحظت / نمک ندارد شعری که استعاره ندارد

۲. خوشم به زندگی تلخ هم چو می،ورنه / برون چو رنگ از این شیشه می توانم زد

۳. گردد از دست نوازش پایه ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است

۴. من آن رنگین نوا مرغم که در هر گلشنی باشم / ز دست یک دگر گل ها ربایند آشیانم را

۵. ز حرف سرد دل ما چون غنچه بگشاید / چراغ ما به نسیم سحر شود روشن

استعاره

۱. به سرو قتم نمی آیی خزان گشتم نمی پرسی بهشت من! بهار من! گل رعنا ی باغ من

۲. آن سهی سرو روان از سر پا ننشیند تا من دلشده را بی سر و بی پا نکند

۳. دست امل ورا به کدامین طرف فکند پای اجل ورا به کدامین مقر سپرد ؟

۴. فلک چو دید سرم را اسیر چنبر عشق بیست گردن صبرم به ریسمان فراق

۵. مردمی کرد و کرم لطف خداداد به من / کان بت ماه رخ از راه وفا باز آمد
۶. خماین نرگسان را کرد پر آب / به گل بر ریخت مروارید خوشاب
۷. در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است / خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی
۸. چو تنها ماند ماه سرو بالا / فشانند از نرگسان لؤلوی لالا
۹. چون بگویی بفشانی گهر از حقه ی لعل / چون بخندی بنمایی زشکر مروارید
۱۰. در چراغ دو چشم او زد تیغ / نامدش کشتن چراغ دریغ

سقف شب..... کنگره ی عرش..... پیشگاه حقیقت..... چشم دل آبروی فقر.....
 نجوای نخل دوش ناله..... پرواز احساس پایه ی افکار..... حیثیت مرگ.....
 اشک مهتاب بارش وحی..... بال خیال..... رخسار زمان..... فوران تخیل

اسلوب معادله

۱. دست سعدی به جفا نگسلد از دامن دوست / ترک لؤلؤ نتوان کرد که دریا خطر است
۲. دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است / طفل بازیگوش را آتش به چنگ افتاده است
۳. ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق / سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگ است
۴. در حقیقت تنگدستی مایه ی دیوانگی است / در چمن بید از غم بی حاصلی مجنون شود
۵. قطع امید کرده نخواهد نعیم دهر / شاخ بریده را نظری بر بهار نیست
۶. نمی سازد غذای چرب زایل ضعف پیری را / کمان را گرچه روغن می دهی فربه نمیگردد
۷. می کند پند و نصیحت در گران جانان اثر / پای خواب آلود از فریاد اگر خیزد ز خواب

حسن تعلیل

۱. بوسه ای گر نربوده است ز یاقوت لبش / دهن لاله چرا تا به جگر سوخته است؟!
۲. تنور لاله چنان برفروخت باد بهار / که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد
۳. دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان؟ / زیرا که آن مه بیش تر در ابرها پنهان شود
۴. از آن مژگان او دست دعا بر آسمان دارد / که دایم از خدا خواهد شفای چشم بیمارش
۵. چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟ / شرمش آید ز فرو بردن پرورده ی خویش
۶. زان دو نیم است دانه گندم / که یکی خود خوری، دگر مردم
۷. پیش دهن پسته ز تنگی زده لاف / زان است که هر کس دهنش پاره کند
۸. گر شاهدان نه دینی و دین می برند و عقل / پس زاهدان برای چه خلوت گزیده اند

پکیده آرایه های ادبی کنکور

اضافه های تشبیهی کنکور سراسری:

۱. مخراش ماه چهره و مخروش این چنین / دیری بود که دور شدستم ز ملک ری
۲. ای دل از مهر رخ دوست چراغی به کف آر / کز خم زلف به راه تو شب تاری هست (سراسری ۱۳۹۴)
۳. نیستیم از جلوه باران رحمت ناامید / تخم خشکی در زمین انتظار افشانده ایم
۴. باران اشکم می رود وز ابرم آتش می جهد / با پختگان گوی این سخن سوزش نباشد خام را
۵. کیمیای کفر و دین را روز بازاری نماند / در جهان هر جا که یاد آن لب میگون گذشت
۶. اگر چه موی میانت به چون منی نرسد / خوش است خاطر من از فکر این خیال دقیق (موی میان = کمر نازک و مو مانند محبوب)
۷. دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود / تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
۸. صبح جمالش بدمید از شب گیسو / یا شه روم از طرف شام برآمد
۹. طاق ابرو را ز شوخی چون هلالی داده خم / روی نیکو را به زیبایی چو ماه آراسته (قبله را تغییر ازان محراب ابرو می کنم)
۱۰. آتش روی تو زین گونه که در خلق گرفت / عجب از سوختگی نیست که خامی عجبست
۱۱. زار صید دلت پیش تیر باز آید / بدین صفت که تو داری کمان ابرو را
۱۲. تیر مژگان تو از جوشن جان می گذرد / بر دل من مزنی ای جان که تویی در دل من
۱۳. ایمن از تیر نگاه تو دل زاری نیست / مردم آزارتر از چشم تو بیماری نیست
۱۴. دل که از ناوک مژگان تو در خون می گشت / باز مشتاق کمانخانه ابروی تو بود (به نوک ناوک چشم تو هر که قربان شد)
۱۵. من بی لب لعل تو چنانم که مپرس / تو بی رخ زرد من ندانم چونی
۱۶. تا گوهر جان در صدف تن پیوست / وز آب حیات گوهری صورت بست
۱۷. باز دل سودای آن زنجیر مو، از سر گرفت / آتشم بنشسته بود از شمع رویش، در گرفت (سراسری ۱۳۹۴)
۱۸. سلسله موی دوست حلقه دام بلاست / هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
۱۹. گل به سر خواهی زدن از گلبن بستان عشق / گشته ویران خانه ام از سیل عشق خانه کن
۲۰. نرگس چشم و سرو قامت تو / زینت بوستان بخواهد برد
۲۱. هر کوشراب فرقت روزی چشیده باشد / داند که سخت باشد قطع امیدواران
۲۲. تو را آتش عشق اگر پر بسوخت / مرا بین که از پای تا سر بسوخت
۲۳. حسن عروس طبع مرا جلوه آرزوست / آئینه ای ندارم از آن آه می کشم
۲۴. خطت دمید از اثر دود آه ما / شد آه ما نتیجه روز سیاه ما

۲۵. دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
۲۶. می کند خورشید تابان ذره را اکسیر عشق / گریه شمع از فروغ منظر پروانه است
۲۷. پیش ز زندان جهان با تو بدم من همگی / کاش بر این دامگه هیچ نبودی گذری
۲۸. عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار / مکنش عیب که بر نقد روان (قلب به معنای سکه ی قلبی است).
۲۹. الف قامت او مشق قیامت می کرد / بی لب لعل تو صائب المی داشت که گل
۳۰. به پیش آینه دل هر آن چه می دارم / بجز خیال جمالت نمی نماید باز
۳۱. نقد جان را به سر کوی بتان باید داد / پاک شو پاک که در عالم جان باید رفت (سراسری ۱۳۹۴)
۳۲. از سینه زنگ کینه به سیما بر آورم / آن رهروم که توشه ٔ وحدت طلب کنم
۳۳. زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید / فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
۳۴. لیک بر حال دلم جیم سر زلف تو دال / نه بحالم نظری می کنی ای نرگس چشم
۳۴. نیلوفر سیراب که افشاند سر زلف / این خرمن گیسوی ندارد که تو داری
۳۵. آمد موج الست کشتی قالب ببست / باز چوکشتی شکست نوبت وصل و لقاست
۳۶. سر و میانه ی میدان و جنگ هشیاری / به خنجر غم دنیا نگر چه خون ریز است
۳۷. دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم / نقشی به یاد خط تو بر آب می زدم
۳۸. عروس طبع را گفتم که سعدی پرده افرازد / تو از هر در که باز آیی بدین شوخی و طنازی
۳۹. تو کرده جوشن غفلت هزار تو دربر / چگونه تیر سخن کارگر تواند بود
۴۰. دلم آن طره هندو بسیه کاری برد / چون فتادم من بیدل به چنان طراری (زلف یار در سیاهی همچون هندی هاست).

و همچنین: شراب خون / شهد اشک / باغ وجود / شمع رخ / ملک عش / گل رو / گلشن وصل / راه عشق / صحرا ی هوس / خورشید رخ

۹۶ هم همینا بود که گفته بودیم چیز جدیدی نداشت خیالت راحت ☺

استعاره های رایج در ادبیات فارسی:

چرخ گردون: استعاره از آسمان

گنبد سبز، گنبد خضرا، گنبد مینا، گنبد نیلوفری، گنبد فیروزه، گنبد لاجورد، سقف نیلی، سقف سبز، طاق نیلی، طاق فیروزه، رواق نیلی، رواق پیروزه: استعاره از آسمان

چاه، زندان، قفس، دام، دامگه: استعاره از دنیای مادی

مرغ: استعاره از روح انسان که اسیر دام دنیاست.

سرای سپنچ، رباط دودر، کهنه رباط، مهمانسرا: استعاره از دنیای زودگذر

حجاب: استعاره از جسم مادی و خاکی انسان

روز، صبح، سپیده: استعاره از یار، وصال، سعادت، آزادی

آتش: استعاره از عشق، خشم، کینه

باد: استعاره از غرور
دریا: استعاره از عشق، وجود خداوند، هر چیز بی کرانی مثل بخشش
آفتاب: استعاره از معشوق
شمع: استعاره از معشوق، راهنما
صنم: استعاره از معشوق
مه: استعاره از معشوق یا چهره ی معشوق
بهار: استعاره از معشوق جوان
نگار، غزال، آهو: استعاره از یار
چشمه ی آب حیات، چشمه ی نوش، آب زندگانی: استعاره از لب و دهان یا سخن معشوق
سیلاب، رود، جوی: استعاره از اشک
لعل، یاقوت، ارغوان، مرجان: استعاره از لب، شراب، اشک خونین
مروارید، لؤلؤ، درّ، گهر: استعاره از اشک، سخنان زیبا
پسته: استعاره از لب های خندان معشوق (یاقوت جان افشان استعاره از دهان یار است.)
بادام، نرگس، مست: استعاره از چشم
محراب: استعاره از ابرو های یار
گل، گلستان: استعاره از روی یار
سنبل: استعاره از مو های یار
فندق: استعاره از ناخن ها و سر انگشت های یار
مُشک: استعاره از موی سیاه، خال سیاه
کافور: استعاره از موی سپید، برف
سیم (نقره): استعاره از چهره ی یار، اشک، برف، قطره های باران

ایران تونلنه
توشه ای برای موفقیت

ایهام

✓ آهو: غزال / عیب	✓ خلیل: لقب حضرت ابراهیم / دوست
✓ آیت: نشانه / آیه ی قرآن	✓ در گرفتن: آتش گرفتن / اثر کردن
✓ اسب: اسب (حیوان) / مهره شطرنج	✓ دستان: لقب زال / دست ها / نیرنگ
✓ افتاده: بر زمین افتاده ، زمین خورده / فروتن	✓ دل سیه: بی رحم / چیزی که شکمش سیاه باشد
✓ بادیه پیما: صحرا نورد / شراب نوش	✓ دور از تو: در فراق تو / از تو دور باد
✓ بار: مرتبه / محموله / اجازه ی حضور یافتن	✓ دور اندیش: آینده نگر / فکر کردن به جدایی و فراق
✓ باز: پرنده شکاری / دوباره / گشاده / وا	✓ دوش: دیشب / کتف
✓ بازی: مشغله و سرگرمی / مثل باز رفتار کردن (ی نسبت)	✓ دیوان: کتاب شعر / دیوها
✓ بر آمدن: طلوع کردن / ممکن شدن	✓ راست: سمت و سو / درست
✓ بو: رایحه / امید و آرزو (سراسری ۹۴)	✓ رخ: صورت / مهره شطرنج
✓ بوستان: کتاب سعدی / باغ	✓ راج: شادی / شراب
✓ پرده: مربوط به موسیقی / پوشش	✓ روان: جاری / روح
✓ پروانه: اجازه / نوعی حشره (سراسری ۹۴)	✓ رود: رودخانه / آلات موسیقی
✓ پست: پایین و کوتاه / ذلیل	✓ روی: متضاد زیر / چهره / فلز
✓ پیاده: مهره ی شطرنج / متضاد سواره	✓ زال: پیرزن / سپید موی / پدر رستم
✓ پیل: فیل / مهره فیل شطرنج	✓ سو: سمت / سوسوی چراغ یا نور
✓ تار: تارنگ / رشته مو / آلات موسیقی	✓ سرگرم: مشغول بودن / از مستی گرم و پرنشاط بودن
✓ تفسیر: توضیح در مورد چیزی / تفسیر قرآن	✓ شانه: کتف / ابزار آرایش مو
✓ تنگ: متضاد فراخ / جوال	✓ شکر: ماده ای شیرین / معشوقه خسرو پرویز
✓ چپ: سمت و سو / کج بین (چشم چپ)	✓ شمس: خورشید / شمس تبریزی
✓ چنگ: دست ، پنجه / آلات موسیقی	✓ شور: مزه (نمک دار) / شور و شوق
✓ چین: چین های مو یا صورت / کشور	✓ شهریار: تخلص شاعر (محمد حسین بهجت) / پادشاه و حاکم
✓ حد: مجازات دینی برای شراب خواری / میزان	✓ شیرین: مزه / معشوقه فرهاد
✓ حدیقه: حدیقه ی سنایی / باغ	✓ عهد: دوره / پیمان
✓ حلاج: پنه زن / منصور حلاج	✓ عود: چوب خوش بو / از آلات موسیقی
✓ خسرو: پادشاه / خسرو پرویز	✓ عین: چشم / چشمه / ادات تشبیه

- ✓ زدن : ضربه (کتک) زدن / طلوع کردن
 ✓ تاب : پیچ و تاب / تحمل و طاقت (سراسری
 (۹۴)
 ✓ هزار : بلبل / عدد هزار (سراسری ۹۴)
 ✓ مبحث حروف اضافه : بحث حروف اضافه
 در دستور زبان فارسی / حرف های زیادی
 ✓ دور : اطراف / گردش جام شراب / زمانه /
 تسلسل
 ✓ قانون : مقررات / نوعی ساز / کتاب بوعلی
 سینا
 ✓ شفا : صحت و سلامت / کتاب بوعلی سینا
 ✓ کیمیای سعادت : کتاب محمد غزالی / راز
 خوشبختی
 ✓ دیده : چشم / آنچه دیده شده
 ✓ دیدار : چهره / ملاقات
 ✓ کام : دهان / آرزو
 ✓ قدر : اندازه ، میزان / مقدار / تقدیر
- ✓ قابل : صفت فاعلی (کسی که قبول می کند
 (/ شایسته ، سزاوار
 ✓ قربان : فدا شدن / تیر دان
 ✓ قلب : وسط سپاه (اصطلاح جنگ) / قلب
 در بدن / سکه قلبی
 ✓ قلم : برای استخوان (شکسته) / کلک ()
 چیزی که با آن می نویسند .
 ✓ کنار : آغوش / ساحل / جنب (بغل)
 ✓ گلستان : باغ و گلزار / کتاب سعدی
 ✓ گور : قبر / گورخر
 ✓ لاله : گل / چراغ (حباب چراغ)
 ✓ لب : لب انسان / کنار و جنب
 ✓ ماه : قمر خورشید / ماه ۳۰ روزه
 ✓ مجنون : دیوانه / لیلی و مجنون
 ✓ مخفی : پنهان / تخلص زیب النساء
 ✓ مدام : پیوسته / شراب
 ✓ مردم : مردمک چشم / مردم (الناس) (و
 همینطور واژه ی مردم دار نیز ایهام دارد)
 ✓ مشتری : خریدار / نام سیاره
 ✓ منصور : پیروز / منصور حلاج
 ✓ مهر : محبت / خورشید
 ✓ مهر و وفا : شخصیت های داستانی / محبت
 ✓ نای : نی / زندان مسعود سعد سلمان
 ✓ نطع : سفره / صفحه ی شطرنج
 ✓ نگران : نگاه کننده / دل آشوب
 ✓ نهاد : اصل وجودی / قرار دادن
 ✓ هوا : جو اتمسفر / هوس
 ✓ سودا : عشق و شیدایی / تجارت
 ✓ غریب : دور از وطن / عجیب (سراسری
 (۹۴) (ایهام تناسب)
 ✓ بی نوا : بیچاره / بی صدا
 ✓ دارا : داریوش سوم / ثروتمند
 ✓ نگاه داشتن : نگاه کردن / نگه داشتن